

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

سخن از مسوولیت‌های عظیمی بود که در عصر حاضر متوجه حوزه های علمیه و سازمان روحانیت شده است و یادآور شدیم: حوزه های علمیه و محیط‌های روحانی ما مسوول پاسداری ایمان جامعه اسلامی و دفاع از اصول و فروع دین مقدس اسلام از دیدگاه مذهب شیعه و تعلیم و تبلیغ آنها و عهده دار پاسخگویی به نیازهای مذهبی مردم مسلمانند.

و آنچه که بیشتر مورد توجه ما بوده و هست و اهمیت و حساسیت و نقش آفرینی آن می طلبد که نگاهی ژرف تر و واقع بینانه تر بدان داشته باشیم اینست: دشواری و سنگینی این مسوولیتها در همه زمانها یکسان نیست بستگی دارد به درجه تمدن و سطح فرهنگ جامعه و میزان آگاهی مردم به مسائل مختلف از یک طرف و درجه فعالیت نیرهای مخالف از طرف دیگر. 2

حوزه و روحانیتی که قرن‌ها دستش از امکانات مادی وسیع و وسایل تبلیغی گسترده کوتاه بوده است و خمواره از سوی طاغوتها و مستکبران و دولتمردان جامعه تهدید می شده است و برای ارشاد جامعه و ابلاغ رسالت اسلامی خویش و بیدارگری امتها با محدودیتها و فشارهای زیادی روبرو بوده است!

حوزه ای که در مراکز فرهنگی جامعه اجازه ورود نداشته است و اگر وارد می شده زمینه برای فعالیت‌هایش مساعد نبوده است حوزه ای که در اثر نداشتن امکانات تبلیغی پیشرفته و نیز در اثر حضور فعال و بنیانکن تبلیغات مسموم بیگانگان در جامعه خویش از سوی ناآگاهان و گول خودگان و اغفال شدگان مورد بی مهری و اهانت بوده است!

حوزه ای که در گذشته ارزشهای والای اسلامی برابر دیدگانش در مسلخ فرهنگهای استعماری بیگانه قربانی هواپرستی حکام جور و غفلت زدگی توده ها می شده است و او را جز فریاد سلاحی نبوده است.

روحانیتی که در امان خانواده خویش هماهنگ ترین شعر غربت و تنهایی را می سروده است!

امروز به حاکمیت رسیده است همه جا راه دارد بر هر بلندایی که بایستد میلیونها نفر به قیام قامت اندیشه اش نماز می بندند جوهر قلمش چون به اصلاحگری جاری شود خون هزاران رشید سر به خدا باخته به جوش می آید و چون لب به هدایت گشاید صدایش از مرزها گذشته و دورترین سرزمینهای اسلامی را در زیر بارش رحمت خویش به حاصل بیداری می نشاند و در کوتاه سخن میلیونها مسلم چشم براه کلام و پیام و قیامش بسر می برند!

این همه امکانات پدید آمده را تعبیری نمی توان کرد جز اینکه امانتی است بیمانند که خداوند در اختیار حوزه و روحانیت قرار داده است. و براستی این امانت سنگین همان امانتی است که پشت زمین از تحملش می شکند و دل آسمان از پذیرش آن می لرزد و این مائیم که آنرا بر دوش کشیده و تحمل کرده ایم! 3

و این فرصتی است مبارک که مانند هر فرصت دیگر زودگذراست و دیر عودت! 4

مهلتی است که روزگار پس از قرن‌ها تلخی تدارک دیده است و باید به فرموده ( امام علی بن ابیطالب [ع] ) از این مهلتها بهترین خوشه را برگزیریم 5 چرا که اگر تشنه بر چشمه ای گوارا دست یابد و بتواند خود را از آن سیر آب نماید و آن را غنیمت نداند بی تردید قشنگی دوباره به سراغش خواهد آمد در حالیکه دیگر آن چشمه را نباید. 6

آری این مهلت تاریخی و این فرصت استثنایی و این امانت الهی اگر به بایستگی قدر نهاده شود رشد یافتگان حوزه ها عالمانی خواهند بود که پیامبر اسلام [ص] در حقشان فرمود [ علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل ] 7 و امام صادق [ع] در منزلتشان فرمود [ ان العلماء ورثه الانبیاء ] 8 . و در اینصورت است که فقهایشان امین پیامبرند 9 و گسترش دهنده حکومت الهی و حاکمیت اسلام در جوامع بشرند 10 و صلاحیت دارند که مجاری امور احکام خدا در دست آنان باشد 11 . و چون ستاره هایی در آسمان جوامع فرهنگی و اخلاقی جهان جلوه کنند و به اصلاح اجتماعات بشری بپردازند. و اینجاست که افول ستاره ای بلند افق در آسمان حوزه رخنه ای سخت در اسلام پدید آورد آنگونه که هیچ چیزی خلاش را پر نخواهد کرد! 12

ولی اگر مهلت از دست رود و فرصت ضایع گردد و امانت بزرگ خداوندی به شایستگی ارج نهاده نشود و امینانه تحمل نگردد! بر دوش دارندگان این امانت مخاطبان اصلی [انه کان ظلومان جهولا] 13 خواهند بود و در آن صورت نه امانتداری امینند و نه وارثانی از قبیل ونجیر گشایان رهائی بخش . 14 بلکه بی شک کشتی شکسته ای را مانند کوه خود وامتی را غرق سازند و تباه کنند! 15 و اینان به آتش گداخته عقوبت خواهند سوخت قبل از آنکه آتش سراخ کاخ مستکبران و استعمارگران رود. 16 چرا که ! بیت المال به مصرف رسانده اند و کاری شایسته و بایسته برای امت اسلام انجام نداده اند. 17

و در آنصورت است که دیگر خاموش شدن چراغ عمری هرگز! رخنه و شکاف در اسلام پدید خواهد ورد! زیرا به فرموده امام امت :

اینکه می فرماید فقیه مومن اگر بمیرد خلایی جبران ناپذیر در جامعه اسلام به وجود می آید مردن بنده است که در خانه نشسته ام و کاری جز مطالعه ندارم ! از رفتن من چه خلایی در جامعه اسلام ایجاد می شود! اسلام وقتی امام حسین ( ع ) را از دست می دهد خلایی جبران ناپذیر در آن به وجود می آید... من و جنابعالی برای اسلامی چه کرده ایم که اگر مردیم مصداق این روایت باشد! هزار نفر از ما بمیرد هیچ چیزی نمی شود ما یا فقیه نیستیم حق فقه و یا مومن نیستیم حق ایمان! 18 !

البته آنروز که امام بزرگوار این فریاد را برآورده است موضوع سخن و کاربرد آن با زمان حاضر متغایر بوده است اگر چه حکم در دیروز و امروز یکی است . آنزمان خطاب امام به غفلت زدگانی بود که سکوت و رخوت را پیشه ساخته و مبارزه با طاغوت و قیام برای اسلام را از احکام منسوخ و متروک اسلام می شناختند و به فرموده امام دو روایت ضعیف را اخذ نموده و ده ها آیه و صدها روایت قطعیه را به دست فراموشی سپرده بودند. 19 و شعارشان جدایی دین از سیاست و بالاترین هنرشان تغییر ( علی الاحوطی ) به ( علی الاقوائی ) بود.

ولی امروز هدایتگری های امام تاثیر خود را گذارده است و شرایط را بشکلی عمیق تغییر داده است . و روحانیت و حوزه ها با قرار گرفتن در صفوف مقدم مبارزه با طاغوت و حضور فعال در همه صحنه ها اجتماعی مسلمین و حتی حضور موثر در صحنه های جهانی راه زیاد و دشواری را به سوی مقصود پیموده اند و تالین مرحله امانت الهی را به شایستگی ارج نهاده و قدر دانسته اند اما مهم این است که کار بدینجا خاتمه نیافته است . ماموریت الهی پایان نگرفته و امانت به مقصود نهایی نرسیده است . هنوز باید قیام به وظائف کرد هنوز باید تلاش و کوشش را ادامه داد ولی قیام امروز وظیفه امروز شکلش با دیروز فرق می کند. دیروز باید حرکت را آغاز می کردیم و امروز باید حرکت را ادامه دهیم .

دیروز می بایست بت را بشکنیم و امروز می بایست مسجدی بر اساس تقوا بنیان نهیم دیروز می بایست پایه های حکومت بیگانگان را خراب کنیم و امروز می بایست اصول اسلام را پیاده نماییم دیروز می بایست قدری آگاهی از حال مردم و جریانهای مملکتی داشته باشیم ولی امروز باید حال جهان اسلام مطلع باشیم و با جریانهای عظیم تبلیغی جهانی مبارزه کنیم . دیروز می بایست به مردم خویش بگوییم که بیگانگان نمی گذارند اسلام پیاده شود ولی امروز باید خود اسلام را در ابعاد مختلف نیازهای جامعه پیاده کنیم . دیروز می بایست امکانات غصب شده را از غاصبان پس بگیریم و امروز باید بدانیم بهترین و شایسته ترین راه بهره برداری از این امکانات سرشار کدام است ؟

و چه بسا قیامگر دیروز در مرحله تداوم حرکت امروز به ( قعود ) کشیده شود و چه بسا طراح و جریان آفرین دیروز امروز طرحی نداشته باشد و چه بسا راست اندیش دیروز که امروز کج بیندیشد و موضوع شناس دیروز امروز موضوع را به شایستگی نشناسد!

این است که باز هشدار لازم است و ضروری است که در این مقطع حساس تر از دیروز خروش برآریم که : ای راهپویان استقلال و شرافت و هویت اسلامی ! وای جویندگان روزگار عظمت اسلام وای بزرگ دارندگان شعائر خداوندی ! رهی دشوار آمده اید و مشکلات فراوان پشت سر نهاده اید ولی هان ! به پایان راه منگرید که چقدر آمده اید! به قله بیندیشید که چقدر فاصله دارید! با خود مگوئید که بت شکستیم و مسجد ساختیم به خود بباورانید که این مسجد باید به وسعت زمین باشد! با خود مگوئید که توانسته ایم میلیونها نفر را در این مسجد گردآوریم به خود بقبولانید که یک میلیارد مسلم و میلیاردها مستضعف زمین باید در صفوف منظم این پرستشگاه مقدس گرد آیند و به سوی کعبه نماز اعتلای کلمه توحید گذارند و برگرد کعبه طواف عدالت کنند.

حقیقت این است که اگر حوزه بخواهد در همین نیمه راه بایستد و شعاع هدایت و بیدارگری خویش را گسترده و منسجم و هماهنگ و حساب شده تر نکند و با همان سیستمی به کارش ادامه دهد که صدها سال قبل ادامه داده است توان تحمل بار مسوولیت عظیم خویش را نخواهد داشت و از حرکت باز خواهد ایستاد و ایستادنش در وضعیت حاضر خود سقوط است !!

حوزه در بستر تحول زمان نظیر چنین هشدارهایی را متفکر شهید مطهری (ره) که شاهد واقعیت‌های زمان بوده به روحانیت و حوزه ها داده است و با تیزبینی و واقع‌نگری خاصی شرائط موجود را پیش بینی نموده و گفته است :

[روحانیین بزرگ ما باید به این نکته توجه کنند که... امروز آنها در مقابل ملتی نیمه بیدار قرار گرفته اند که روزبروز بیدارتر می شود انتظاراتی که نسل امروز از روحانیت و اسلام دارد غیر از انتظاراتی است که نسلهای گذشته داشته اند بگذریم از انتظارات خام و نابخردانه ای که بعضی دارن اکثریت آن انتظارات مشروع و بجاست اگر روحانیت ما هر چه زودتر نجنبد و گریبان خود را از چنگال عوام خلاص و قوای خود را جمع و جور نکند و روشن بینانه گام بردارد خطر بزرگی از ناحیه رجال اصلاح طلب بیعلاقه به دیانت متوجهش خواهد شد. امروز این ملت تشنه اصلاحات نابسامانیهاست و فردا تشنه تر خواهد شد ملتی است که نسبت به سایر ملل احساس عقب افتادگی می کند و عجله دارد به آنها برسد از طرفی مدعیان اصلاح طلبی که بسیاری از آنها علاقه ای به دیانت ندارند زیادند و در کمین احساسات نو و بلند نسل امروزند اگر اسلام و روحانیت به حاجتها و خواسته ها و احساسات بلند این ملت پاسخ مثبت ندهند بسوی آن قبله های نوظهور متوجه خواهند شد فکر کنید آیا اگر سنگر اصلاحات را این افراد اشغال کنند موجودیت اسلام و روحانیت به خطر نخواهد افتاد؟! 20

آنچه باید در کلام استاد مورد توجه بیشتر قرار گیرد این است که (فردای) پیش بینی شده و (فردای) حساس و سنگینی که بدان هشدار داده شده است همین امروز ماست و شاید یک روز هم از آن (فردا) گذشته باشد و تکلفها و مسئولیت هاز آنچه استاد یادآوری نموده است مشکل تر و حساس تر شده باشد. و اگر ما بخواهیم کلام استاد را در قالب لحظه های موجود بریزیم و به مقتضای حرکت زمان تعبیر نماییم و پیش نگری کنیم باید بگوییم :

روحانیین بزرگ ما باید در مقطع کنونی به واقعیت‌های موجود جامعه و مقتضیات زمان توجه داشته باشند امروز آنها باید پاسخگوی نیازهای گوناگون و بحق ملتی بیدار شده و بی‌پاسخسته باشند ملتی که خون داده است تا اسلام بیه شکل صحیح در همه شراینهای جامعه جاری شود ملتی که بهترین ملتها و باوفاترین و ایثارگرتترین امتهاست. امروز روحانیت علاوه بر ملت خویش در برابر بقیه جوامع اسلامی مسوولیت دارد انتظاراتی که نسل امروز از حوزه و روحانیت و اسلام دارد غیر از انتظاراتی است که در گذشته داشته است انتظارها هم از جهت کیفی تغییر کرده است و هم کمی. اگر چه ممکن است برخی انتظارها خام و سطحی باشد اما باید اذعان کرد اکثر آن توقعها مشروع و بحق است .

اگر روحانیت ما هر چه زودتر به حسابرسی ننشیند و گریبان خویش را از چنگال ضوابط ساختگی و محصور کننده و کوتاه نگرانه و روشهای منسوخ گشته تحقیقی و علمی و متون زنگ زده و غیر منطبق با نیازهای مشروع زمان رها نسازد و قوای خود را سامان ندهد و مدبرانه و روشن بینانه طرحی فراگیر و جامع برای حال و آینده حوزه ارائه ننماید و بکار نگیرد خطر بزرگی از ناحیه عناصر در کمین نشسته و مدعیان حکومت غیراسلامی و دشمنان خارجی و داخلی متوجهش خواهد شد بدیهی است که صبر و تحمل و روحیه انقلاب دارای مرزی است که اگر از آن تجاوز شود احساسها فروکش کرده و یقینها به شک خواهد گرایید و آنگاه است که دلها به قبله های دیگر روی خواهد نهاد و ما را کاری جز مرثیه خواندن بر غفلتها و بی توجهی میسر نگرند! و آنروز است که برآستی موجودیت اسلام و روحانیت به خطر خواهد افتاد.

چه باید کرد؟ آنچه را تا بدینجا آوردیم در حقیقت تاکیدی بر شناخت مسوولیتها و فرصتها و نگاهی دوباره و از زاویه ای دیگر به نگرانی ها بود! و اگر بنا باشد این مسیر را ادامه دهیم سخن بیش از آن است که در چندین مقاله بگنجد و مسئله از ابعاد گوناگونی قابل طرح و بررسی است ولی ما به همین تکرار کوتاه بسنده کردیم تا زمینه ای زنده و نوین در ذهن خواننده فراهم آید و بتوانیم پاسخی قانع کننده و راهگشا به این پرسش دلوایسانه بدهیم که (پس چه باید کرد؟)

ضرورت مدیریتی صالح و شایسته همانگونه که قبلا یادآور شده ایم معتقدیم آنچه نطفه نگرانیها را در اندیشه های بیدار منعقد ساخته است و آنچه زنگ خطر را در دلهای آگاه بصدا در آورده است فقدان مدیریتی کامل و همه سونگر و سیستم آفرین و نظام ساز است . و اگر سازمان روحانیت و حوزه ها علمی بخواهد در جهت کمال و هماهنگی با نیازهای راستین جامعه و جهان و همپای مسوولیت‌های گسترده و سنگینش گام بردارد ضروری ترین حرکت و تحولی که باید در آن رخ دهد شکل گرفتن مدیریتی است مبتنی بر اصول اسلامی و ارزشهای فرهنگی و روشهای علمی پیشرفته جهانی که به دوران شائبه تنگ نظری کوتاه نگری گروه گرایی خودمحوری و طبقه سالاری باشد و بتواند از نیروهای سرشار معنوی و انسانی و امکانات وسیع موجود بهترین بهره را در جهت اعتلای کلمه توحید و احیای مبانی تفکر اسلامی در سطح جهان و ابلاغ رسالت الهی و هدایت جوامع انسانی و بازگرداندن مجد و عظمت تمدن علمی و فرهنگی اسلام به محیطهای اسلامی سود جوید.

بی شک در حال حاضر چنین مدیریت و نیروی تشکل دهنده و هدایت کننده و تکامل بخشنده ای برای کل نظام حوزه و روحانیت در سطح جامعه ما وجود ندارد. و اگر احیانا مدیریتهایی در گوشه و کنار با

دیدگاههای مختلف و کاربردهای گوناگون وجود دارد. اولاً هرگز جایگزین کلیت و سیستمی که ما در مقام طرح آن هستیم نبوده و نخواهد بود و ثانیاً با اصول و ضوابط ملاکهایی که تبیین خواهیم نمود باید کیفیت و موجودیت آنها مورد بررسی قرار گیرد و نقاط قوت و ضعف آنها خود بخود - بی آنکه ما تصریحی کرده باشیم - در ذهن ترسیم شود.

ولی قبل از اینکه مشخصات مدیریت علمی و سیستمی و صالح و شایسته را بررسی کنیم ابتدا به توضیح این موضوع می پردازیم که چرا ما تحقق یافتن (مدیریت صالح) را ضروری ترین و اولین گام مورد نیاز در راه اصلاح و تکامل نظام حوزه و روحانیت معرفی کرده و می کنیم؟

ملاک ضرورت مدیریت بدیهی است که وقتی سخن از مدیریت به شکل مطلق به میان می آید هرگز بدین معنی نیست که (مدیریت مطلق) مورد نظر ماست بلکه مدیریت مورد قبول ما دارای مشخصات و نوع و کیفیت و ضوابط و قیدهایی خاصی است که در جای خود تبیین خواهد شد و چون ما هر مرتبه که لفظ مدیریت را تکرار می کنیم نمی توانیم همه آنها قیدهها را به دنبالش ذکر کنیم در این جا یادآور می شویم که هرگاه مدیریت مطلق را نام می بریم در معین مطلق نیست و اگر ضرورت مدیریت را مطرح می کنیم منظور همان مدیریت مورد نظر است

اکنون به ملاک ضرورت مدیریت مورد نظر خویش می پردازیم:

امروز در همه جوامع صنعتی و تولیدی و علمی و فرهنگی و سیاسی به ثبوت رسیده است که موسسات و سازمانها و نهادها و ارگانهای گسترش یافته جوامع امروز با توجه به پیچیدگی روابط انسانی و سیستمهای اجتماعی و نیز پیشرفت حیرت انگیز دانش بشری و گام نهادن سیستمهای کامپیوتری و فرمولهای ریاضی در اداره زندگی و روابط اجتماعی انسان بدون داشتن مدیریتی علمی و سیستمی براساس دانش پیشرفته مدیریت موفق نخواهد بود و به ورشکستگی کشیده خواهد شد.

امروز سخن گفتن از لزوم [اصل مدیریت] شاید سخنی بسیار بدیهی باشد چرا که (مدیریت) و سرپرستی یکی از بدیهی ترین اصول یک اجتماع کوچک و حتی بی مقدار است چه رسد به اجتماعات و سازمانهای عظیم فکری و فرهنگی!

مدیریت از خانواده شروع شده و به قبیله و قبیله ها رسیده واز آنجا به دیگر اجتماعات گوناگون بشری راه یافته است و حتی مدیریت در زندگی حیوانات به صورت سرپرستی و چوپانی وجود دارد منتهی به فرموده استاد شهید:

[نیاز به مدیریت انسانها بیش از حیوانهاست. گله گوسفندداره اش با یک چوپان بی سواد است که مراتع را بشناسد آخورها را بشناسد مانع تفرق شود مانع گرگ شود احیاناً اگر گوسفندی مریض شد معالجه کند اما گوسفند دنیای مرموز روحی ندارد گوسفند نیروهای سرگردان ذخیره شده ندارد گوسفند قوانین پیچیده روحی که لازم است شناخته شود ندارد گوسفند خلیفه الل و مظهر اسماء و صفات الهی و دارای احسن تقویم نیست. به همین دلیل بیش از آنچه گوسفند نیازمند به چوپان است انسان نیازمند به رهبر است 21].

سخنی که باید در ادامه کلام استاد گفت این است که همان فرق بزرگی که میان گله حیوانات و اجتماعات بشری وجود دارد نظیر همان فرق در مراتب و مراحل درونی و سیستمی جوامع بشر و نیز در دورانیهای مختلف تکامل تمدن انسان وجود دارد.

مثلاً نیاز یک خانواده به سرپرست و منع سرپرستی یک خانواده کوچک با نیاز یک قبیله به مدیریت و نوع مدیریتی که نسبت به آن باید اعمال شود متفاوت است. همچنین هر چه در یک جامعه سازمانها بزرگتر و حساستر می شود ضرورت مدیریت آن بیشتر و نوع مدیریتش نیز پیچیده تر می گردد. و البته بزرگی اجتماعات همیشه از نقطه نظر کمی مورد توجه نیست بلکه اجتماعات فکری و فرهنگی و علمی از نقطه نظر کیفی دارای حساسیت و موقعیت خاصی است. و بی شک هر چه اجتماعات ارزشمندتر و سرنوشت اسزتر باشد فقدان مدیریت صحیح آن فاجعه آمیزتر است. و چه بسا فقدان آن سبب اضمحلال و نابودی اجتماع انسانی شود و اگر در روایت آمده است که [لابد للناس من امیر بر او فاجر] 22 نظر به این قانون طبیعی و اجتماعی دارد که سازمانها و مجموعه های تشکل یافته از نیروهای انسانی بدون رهبری و مدیریت تداوم نخواهد یافت.

نقش مدیریت در کارایی سیستمها سیستم مفهومی است غنی تراز مفهوم سازمان و مجموعه و به تعبیری ساده سیستم عبارت است از: مجموعه واحد یا کل متشکل از اجزای مربوط به یکدیگر. 23

نقش مدیریت در سازمانها و سیستمها در طول تاریخ متفاوت بوده است و اصولاً دانشمندان تاریخ را از این جهت به سه بخش تقسیم کرده اند.

## 2 قرون وسطی

### 3 دوره آگاهی سیستماتیک اموراداری و مدیریت

در تمدن قدیم و نیز قرون وسطی مدیریت دارای پیچیدگی های زیادی نبوده است . و بیش از آنکه مبتنی بر اصول علمی و نظری واکتسابی باشد هنری ذاتی بشمار می آمده است . و محدود بودن امکانات و ابزار و نیز روابط و نیازمندیهای انسان در این دوران سبب آن بوده است که مدیریت کاری چندان سرنوشت ساز و تحول آفرین و دشوار و پیچیده نباشد ولی با آغاز قرن هفدهم و انقلابهای صنعتی و علمی و پژوهشی مدیریت وارد صحنه نوینی شد و بیشرا از آن که هنر بودن خود را بنماید به صورت یک فن و دانش در آمد. و همزمان با موفقیتها و سودهای کلان و بی سابقه ای که در مسایل اقتصادی نصیب شرکتها و صاحبان صنایع در این عصر گردید نویسندگان و علمای مدیریت توانستند سیستم های خام اولیه مدیریت را مورد تجزیه و تحلیل و موشکافی بیشتری قرار داده و در نتیجه به تئوریهها و نظریات اداری جدیدی برسند و بعنوان اهل فن مدیریت تئوریهها و نظریات خود را ارائه دهند.

اواخر قرن نوزدهم را باید سرآغاز و منشأاشاعه افکار مدیریت علمی دانست و در قرن بیستم اداره امور سازمانها تکامل چشمگیری پیدا کرد و از سال 1950 به بعد موضوع مدیریت به صورت یک موضوع همگانی در تمام رشته ها علمی و فنی مطرح و مورد بحث قرار گرفت . 24

عصر مدیریت [عصر امروز آنچنان برای - مدیریت اهمیت قائل است که به قول آقای دکتر ابوطالب مهندس : عصر ما را عصر مدیریت می نامند]. 25

در تاریخچه فعالیتهای مدیریت سه مکتب بیش از همه در تکوین تئوری مدیریت شاخص بوده اند: نهضت علمی تیلور مکتب روابط انسانی روند سیستم ها در مدیریت (ویا مدیریت کمی) 26

اینکه تا چه اندازه رشد دانش مدیریت و کاربرد آن تحولات علمی و اقتصادی و تربیتی و آموزشی را به دنبال داشته است بررسی آن بطور کامل کار آسانی نیست و نیاز به مدارک و منابع و پژوهشهای فراوانی دارد ولی ما به جهت آنکه قدری پرده از راز کارایی حیرت انگیز این دانش در اجتماعات بشری برداریم ناچاریم برای نمونه هم که شده موردی را یادآور شویم .

اکنون (مدیریت علمی) که از جانب شخصی بنام [تیلور] مطرح شده است در دو مرحله دیگر تکامل یافته تا به صورت مدیریت کمی و سیستمی در آمده است . ولی جالب است که بدانید همین مدیریت مهجور و منسوخ چه نقشی را بر دوش داشته است :

(تیلور) در کشتی مشغول خدمت بود که می بایست نزدیک به هشتاد هزار قطعه آهن موسسه را با سرعت به بازار فروش منتقل نماید و برای اینکار نزدیک به 75 کارگر که متوسط کار روزانه هر کدامشان 5.12 تن بود آن قطعات را بدون واگن ها حمل می کردند و تیلور بهتر دانست که تحقیقات مورد نظر خود را در زمینه همین کار انجام دهد. برای این منظور او باید به دقت در روشهای مختلف بارگیری به بررسی می پرداخت و با تجزیه و تحلیلشان و با حذف کارهای تکراری و زاید بهترین طریقه بارگیری را که متضمن وقت و حرکات کمتری بود پیدا می کرد. و با اینکار از طریق بالا بردن متوسط کار هر کارگر از هزینه های مربوط به بارگیری می کاست .

او پس از محاسباتی توانست کارایی هر کارگر را از 5.12 تن به 5.47 تن در روز افزایش دهد! و به این ترتیب در حدود 381% هزینه امر بارگیری برای موسسه کاهش یابد! 27

این نمونه ای بسیار کوچک و ابتدایی و ناچیز از نقش مدیریت نوین در کارایی و بهره وری از نیروهای انسانی است و بی تردید آنچه امروز امپریالیسم جهانی را به صورت غولی جهان خوار در آورده است بکارگیری همین شیوه های مدیریت بوده است .

و این گونه مدیریتها که در جهان سرمایه داری و غرب مطرح است گر چه به لحاظ هدفهای استثمار و انگیزه های غیر انسانی آنان از نظر ما مطرود و ممنوع و غیر مجاز است ولی باید توجه داشت که اینان تنها چنین روشهایی را در زمینه اقتصاد و استعمار اقتصادی بکار نگرفته اند. بلکه نظیر چنین مدیریت و سازماندهی و تشکیلات حساب شده ابر را در زمینه مسایل سیاسی و علمی و فرهنگی نیز بکار گرفته اند و برای سرکوبی نهضت های رهایی بخش مستضعفان و مقابله با جریانهای فکری مخالف خویشتن از همین شگرد ها استفاده می نمایند و ما به عنوان حامیان محرومان و مستضعفان و بر دوش دارندگان رسالت اسلامی و به عنوان روحانیت و حوزه های علمی باید در چنین میدانهایی به مصاف با دشمنان خویشتن برخیزیم و ما به عنوان اعلام کنندگان جامعیت اسلام باید در چنین شرایطی گوی به یغما رفته مجد و شکوه علمی و فرهنگی و دانش خویشتن را باز پس گیریم . و این

ممکن نیست مگر آنکه سلاحمان را همانند سلاحمان برتر و کارآتر و براتر سازیم. زمان را به شوخی نگیریم و خطر را احساس کنیم و بدانیم که با شمشیر زنگ زده نظمی بی نظام و مدیریتی بی ضابطه و سیستمی غیر فنی و غیر منطبق با زمان به رزم سیستمهای پیچیده و مدیریتهای کمی بکار گرفته شده در خدمت استثمار و سلطه گری نرویم بلکه ابتدا نهایت توانمان را در راه کسب ابزار علمی نوین و قدرت و قوت مورد نیاز بکار گیریم و این واقعیت را باور کنیم که در عصر حاضر] قدرت مدیریت است که از ضعیف ترین ملتها - و سازمانها - قویترین ملتها می سازد! 28

ایمان و تقوا خلا مدیریت را پر نمی کند ممکن است در پستوی تاریکخانه ذهن برخی از چنین گمانی حضور داشته باشد که اگر حالی باشد نیاز به این همه قیل و قال نیست و اگر معنویتی باشد احتیاجی به این روشها و شیوه ها و متدهای نوین مدیریت نخواهم داشت و از آنجا که حوزه ها گسترشگاه معنویت و تقواست همواره حقیقت و معنویت حوزه ها خلا مدیریت را جبران می کند و بهتر است تدبیر مدیریت برای سازمانهای صرفا مادی اندیشیده شود!

در زدایش این ابهام به استضائه از پرتو کلام شمع شاهد تاریخ بسنده می کنیم: [ممکن است خواننده محترم تصور کند که ما در حسابهای گذشته اثر شگفت انگیز ایمان و تقوا را در اصلاح ارها فراموش کرده ایم همه گفته های گذشته فقط در مورد سازمانهای اجتماعات مادی صادق است نه در مورد سازمان روحانی که از افراد منزله و متقی تشکیل شده و سر و کارشان با معنویات است. در سازمانهای روحانی روح ایمان و معنویت جاننظم و تشکیلات و سازمان مرتب و هر نوع محکم کاری را می گیرد! - عرض می کنم - چنین نیست من به اثر شگفت انگیز ایمان و تقوا معترم ایمان و تقوا بسیاری از مشکلات را حل می کند و جای بسیاری از محکم کاری ها را می گیرد... قدرت دین و معنویت است که با این همه بی نظمی و بی حسابی! بهمین اندازه روحانیت ما را نگهداری کرده و منافع متلاشی شدنش شده است... ما معتزفیم که هیچ چیزی جای تقوا و ایمان را نمی گیرد ولی از طرف دیگر بنا نیست که ایمان و تقوا را جانشین همه چیز بدانیم از هر چیزی فقط اثر خودش را باید انتظار داشت نه معنی جای ماده را بطور کامل پر

می کند و نه ماده جای معنی را... نظم و انضباط و تشکیلات هم یکی از اصول مقدس زندگی بشری است]. 29

گریز از مرکز مدیریتهای سلطه گر جهانی این یک قانون طبیعی و اجتماعی است که یک موجود یا باید جریان آفرین باشد و دیگران را بر محور خویش بچرخاند و یا به ناچار خود در جرگه و مدار جاذبه ای دیگر و جریان آفرینی و دیگر قرار خواهد گرفت.

همین اصل را استاد شهید به بیانی دیگر مطرح نموده است

[آنکه رشد مالی ندارد برایش قیم و ولی معین می کنند. ملتی هم که رشد نداشته باشد فوراً ملت دیگر می آید بی پرده یا در زیر پرده قیم و ولی او می شود استعمار کهنه قیمومت بی پرده و استعمار نو قیمومت زیر پرده است. این قیمهای تسخیری که آمدند هم چیزش را می برند و حتی اسلامش را مسخ شده به او تحویل می دهند].

تطبیق این اصل بر نظرگاه ما چنین است که: قدرتهای سلطه گر جهانی امپریالیسم غرب و کمونیسم شرق - با پی ریزی دقیق تشکیلاتی منسجم به وجود آوردن مدیریتی سیستماتیک و پیچیده هر کدام به صورت مرکزی جریان آفرین و جهت دهنده و پرکشش در آمده اند که بسیاری از کشورهای جهان سوم را بر مدار سیاستها و بینشها و خواسته های خود به حرکت در آورده اند. کشورهای جهان سوم و تضعیف شدگان سلطه های جهانی در این مدار سنگین است که استقلال فکری و فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی و نظامی و حقوقی... خود را ا دست می دهند و قیامگران و بپاخاستگان این جوامع بیشترین کاری که می توانند بکنند آن است که همواره حالت تدافعی به خود گرفته و از سرعت حرکت جامعه در مدار استکبار بکاهدند.

آنچه می تواند مستضعفان و بپاخاستگان را از حالت تدافعی به نقطه جریان آفرینی بکشاند و آنان را از مدار سرطانی مدیریتهای مرکزی سلطه گر جهانی رها سازد این است که خود مرکزی دیگر شوند خود مدیریتی جریان آفرین مبتکر جهت دار و جهت دهند پدید آورند و با گسترده کردن دایره فعالیت و تدبیر و همه سونگری خویش مدیریتهای مرکزی سلطه گر جهانی را از جایگاه مرکزیت بیرون کشیده و ابتدا آنان را در موضع تدافع و سپس انعطاف پذیری قرار دهند.

و این ایده که در نوید [لیظهره علی الدین کله] نهفته است تحقق خواهد یافت مگر زمانی که جاذبه حکومت و حاکمیت مستضعفان بر سیستمهای پیچیده روابط استعماری فائق آید و آنها را در خود هضم نماید.

انواع مدیریت همچنانکه اشاره شد بشراز دورترین روزگاری که قدم در سیستم زندگی اجتماعی و گروهی نهاده است همواره از نوعی مدیریت و رهبری و حکومت برخوردار بوده است. و در طول تاریخ کیفیت و شکل مدیریت دستخوش تغییرهایی قرار گرفته است.

تنوع مدیریتیها و رهبریها را می توان هم اکنون در حکومتهای حاکم بر جهان مورد بررسی قرار داد: حکومتهای استبدادی سلطنتی تئوکراسی ریاست جمعی فنودالی نژادپرستی سرمایه داری سوسیالیستی کمونیستی دموکراسی و جمهوری و ... که البته این اقسام همیشه قسیم یکدیگر نیستند بلکه چه بسا دو عنوان و یا بیشتر بر یک نوع مدیریت انطباق پیدا کند. مهم این است که حکومتها و مدیریتیها در هر شکل و با هر عنوان همواره در فاصله میان دو قطب (دیکتاتوری - کرامت انسان) در نوسان بوده گاهی به دیکتاتوری نزدیکتر و زمانی به ارزشهای واقعی و کرامت انسان و آزادنگری و آزاداندیشی متمایل تر بوده است .

بی تردید روزگار عنوانها و نام های مستعار نمی توان خود را گرفتار تعبیرها و الفاظ فریبنده کرد چرا که امروز مبانی منحل[ماکیاولیسم] در زیر نقاب حمایت از پرولتاریا بکار گرفته می شود و خودکامه ترین چهره های مغولی در زیر تابش نورافکن های تبلیغاتی وانتخاباتی غرب چون ستاره ای اقبال آفرین نمایش داده می شود و خودکامگی و خودسالاری از خواب خرفتی بیدار شده و هر لحظه نامی را دستاویز قرار می دهد! و آنگاه که مدیریت علمی - تیلوریسم از حد کارایی لازم نزول می کند - نهضت روابط انسانی - برای حفظ منافع غارتگران مطرح می شود تا با نوازش و محبت شیرها از پستان سازمانهای بشری دوشیده شود!

در هر حال ما اکنون در برابر خویش سه گونه مدیریت را به عنوان واقعیتهای خارجی می توانیم ترسیم کنیم : 1- مدیریت خودکامه مستبد خشن خودسالار 2- مدیریت مرموز استبداد مخفی خود سالاری و جریان سالاری و گروه سالاری پوشیده شده در زیر عنوانهای زیبا. 3 -مدیریتی شایسته صالح انسانی و بحق شورایی عادلانه

نوع اول ظاهرا هیچ جاذبه ای ندارد و نوع دوم نیز جاذبه ای ندارد البته بشرط آنکه شناخته شود!

و مشکل همین جاست که انسان برآستی بتوان میان نوع دوم و سوم مدیریت فرق بگذارد البته فرق گذاردن در ذهن آسان است ! آنچه مشکل است یافتن عینیتهای تحقق یافته آن است .

حیاتی ترین مسئله در مقطع کنونی برای حوزه های علمی و سازمان روحانیت بازشناختن واقعی هر یک از این دو سیستم است .

الف : سیستمی که به ظاهر عمومی و همگانی است و بر مبنای شور و همیاری تصمیم می گیرد ولی در واقع متکی بر یک تن یا یک جریان و یا یک نوع تفکر فرعی و قشری است !

ب : سیستمی که مبتنی بر شورا است و از همه اندیشه های صاحب صلاحیت و همه صاحب نظران دست اندرکار و همه کسانی که به نوعی در رابطه موثر و سازنده با سازمان قرار دارند بهره می گیرد و مصالح تصویب شده بر طبق ارزشهای اخلاقی اسلامی بدون هیچگونه سانسور و اعمال نظر و جریان آفرینی به مرحله اجرا در می آید.

شیوه اول سیستمی است بسته مدیریتی است فردی قشری باندی و خطی که ایده دیگران و بینش اندیشمندان در آن تاثیری ندارد.

و شیوه دوم سیستمی است آزاد - به مفهوم متعالی آن - و مدیریتی است محبوب و ایده آل که ما در اینجا نامش را (شیوه مدیریت شورایی فراگیر و غیرانحصاری) می گذاریم .

مدیریت شورایی فراگیر قبول داریم که این عنوان بیانگر همه ابعاد مورد نظر ما نیست . و برای روشن تر شدن زوایای آن باید توضیحی را بدان ضمیمه کرد.

ابتدا باید منظورمان را از کلمه [فراگیر] و [غیرانحصاری] توضیح دهیم .

وقتی می گوئیم شورا باید دارای سیستم باز باشد وانحصاری نباشد معنایش این است که همه نیروها و همه کسانی که از جهتی در ساختار پایه های اصلی سازمان موثرند و فکر و اندیشه و نظر آنان دارای ارزش و اهمیت است در ارکان مدیریت شورایی صاحب تاثیر و دارای رای باشند. و بدیهی است که شورای فراگیر و ( غیرانحصاری ) حوزه آن نیست که مثلا صنف نانویان و نجاران و ... و یا باغبان مدرسه و راننده مسوولان هم در مدیریت حوزه نقش آفرین باشند!

ارکان اصلی مدیریت شورایی فراگیر اکنون که در آستانه اصلی ترین و حساسترین کانال اساسی بحث ایستاده ایم و باید ارکان اصلی تشکیل دهنده مدیریت شورایی را تبیین نماییم . و ما قبل از بیان برهانی و مستدل این ارکان به اجمال آنها را مشخص می کنیم .

همانگونه که به تفصیل توضیح داده خواهد شد در مدیریت حوزه باید چهار رکن اصیل دارای تاثیر باشد.

1- ولی فقیه - یا شورای رهبری -

2- فقهاء و مجتهدان حوزه .

3- مدرسان متعهد و آگاه و پر بینش .

4- طلاب و فضلالی جوان و خوشفکر و پر تلاش و حرکت آفرین .

اهمیت و ضرورت بحث از [ ارکان مدیریت حوزه] بحدی است که در پایان این نوشته نمی توان حقش را به شایستگی ادا نمود. بدینجهت بررسی تفصیلی و همه جانبه این ارکان را به نوشته ای دیگر وا می نهم و در این فرصت از همه صاحب نظران و متفکران می خواهیم که طرحها و ایده های خوی را در اختیار مجله حوزه قرار دهند تا گامی استوارتر در مسیر تکامل این بحث برداشته شود.

مراجع

پاورقی ها

1 و 2. استاد شهید مطهری پیرامون جمهوری اسلامی ص 31.

3. اناعرضنا الاماته على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا. (سوره احزاب 72)

4. الامام الحسن [ع] الفرصه سريعه الفوت و بطينه العود. الحياه جلد 1 ص 329

5. الامام علی [ع] وخذوا مهل الايام. نهج البلاغه خطبه 138

6. الامام علی [ع] من وجد موردا عذبا یرتوی منه فلم یغتنمه یوشک ان یظما ولم یجده الحياه جلد 1 ص 329

7. بحار الانوار جلد 2 ص 22

8. الحياه جلد 2 ص 234

9. النبی [ص]: الفقهاء امناء الرسول . بحار الانوار جلد 1 ص 216

10. الامام علی (ع) : العلماء حکام علی الناس . غرر الحکم 32.

11. الامام الحسین [ع]: ... مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله ... تحف العقول 172.

12. رسول الله [ص]: موت العالم مصیبه لا تجبر و تلمه لا تسد وهو نجم طمس و موت قبيله ایسرمن موت عالم. میزان الحکمه جلد 6 ص 462

13. (سوره احزاب 2).

14. و یضع عنهم اصرهم والاعلال التي كانت علیهم ... (اعراف 157).

15. علی [ع]: زله العالم کانکسار السفینه تغرق و تغرق حار الانوار جلد 2 ص 58

16. النبی [ص]: الزبانیه اسرع الی فسقه حمله القرآن منهم الی عبده الاوثان فیقولون : یبدا بنا قیل عبده الاوثان ؟ فیقان لهم : لیس من یعلم کمن لایعلم. میزان الحکمه . جلد 6 ص 514



17. من كلام عيسى [ع] و يلکم علماء السوء! الاجر تاخذون والعلم تضعيرون يوشك رب العمل ان يطلب عمله ... بحار الانوار جلد 2 ص 38
18. امام امت كتاب ولايت فقيهه ص 186
19. شکم و حب جاه است که سبب تمسک به دو روايت ضعيف می شود و ظهور آیات قرآن در مبارزه با طاغوت راز دست می دهند! امام امت فقيهه ص 85
20. استاد مطهری [ره] مرجعیت و روحانیت ص 178 - 180
21. استاد مطهری [ره] امامت و رهبری ص 235
22. نهج البلاغه خطبه 40.
23. ابولفضل صادقپور - چند مقاله ... چاپ دوم ص 7
24. اصول مدیریت از انتشارات آموزش و پرورش .
25. استاد شهید مطهری [ره] امامت و رهبری ص 225
26. روشهای مقداری در مدیریت بازرگانی وزارت آموزش و پرورش
27. سيد محمود حسینی سیاهپوش مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی ص 110
28. استاد مطهری [ره] امامت و رهبری ص 235
29. ستاد مطهری [ره] مرجعیت و روحانیت ص 174 175